طبیب عاشق مردم در «هاسپیتال» نفت
نگاهی به زندگی و خدمات زنده‌یاد علی نهاوندی

فرشید خدادادیان[الف]

[الف] پژوهشگر تاریخ صنعت نفت ایران

چکیده

حضور صنعت نفت در جنوب غرب ایران باعث گردید ساکنان این خطه و کسانی که به مرور و از نقاط مختلف ایران و برای کار در کمپانی نفت، خود را به آنجا رسانده و در کنار ساکنان محلی بافت اجتماعی جدیدی را در شرکت-شهرهای صنعت نفت ایجاد کرده بودند، بسیار پیش‌تر از سایر هموطنان خود با مظاهر مدرنیزاسیون و ساختارهای شهری نوین آشنا شده و تجربهٔ استفاده از این امکانات شهری را بیابند. از جملهٔ این تأسیسات و امکانات، مراکز درمانی بودند که بسیاری از ساکنان محلی چون مشابه آن را ندیده و نشناخته بودند، از همان آغاز با عنوان «هاسپیتال» از آن یاد می‌کردند. سابقهٔ ایجاد نخستین بیمارستان در مناطق نفت‌خیز ایران به حضور پزشک انگلیسی همراه با گروه نخستین کاوشگران نفت به نام یانگ بازمی‌گردد. این پزشک انگلیسی علاوه بر وظیفهٔ پزشکی، در قبال گروه حفاران و ارائهٔ خدمات پزشکی و درمانی به اقوام و طوایف محلی (به منظور کسب محبوبیت برای کمپانی بین ایشان)، وظایف امنیتی نیز برای بریتانیا بر عهده داشت. یکی از شاخص‌ترین چهره‌های ماندگار و ستودنی صنعت نفت ایران در این زمینه، زنده‌یاد علی نهاوندی، چشم‌پزشک خدوم و طبیب عاشقی است که معرفی تلاش‌ها و بیان خدمات وی در طول حضور نزدیک به نیم قرن در مناطق نفت‌خیز جنوب و مشخصاً «مسجدسلیمان» محتوای این مقاله را به خود اختصاص می‌دهد.

نهاوندی تا جشن تولد هشتادوچهارسالگی خود در خدمت پیمانی هاسپیتال نفت ماند و در تمام این نیم قرن حضور خود در صنعت نفت، جز عشق و خدمت به مردم اندیشه و کرداری نداشت. خدماتی که پرداختن به برخی از آنها به استناد مصاحبهٔ حضوری نگارنده با ایشان در زمان حیات و همچنین ساکنان مسجدسلیمان و همکاران و همچنین اوراق موجود در پروندهٔ پرسنلی نهاوندی (که دسترسی بدان‌ها به لطف شایسته تقدیر مرکز اسناد و موزه‌های صنعت نفت میسر گردیده) از منابع این مقاله به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: بیمارستان، صنعت نفت، مسجدسلیمان، بهداشت و درمان، آبادان، علی نهاوندی

مقدمه

طب و طبابت در میان ایرانیان ریشه‌ای بسیار کهن و باستانی دارد. ویل‌دورانت در جلد یکم از مجموعهٔ تاریخ تمدن به این ریشهٔ کهن اشاره می‌کند و می‌نویسد: پزشکی در میان پارسیان آداب خاص داشت. این امر ابتدا وظیفهٔ کاهنان بود و آنان می‌پنداشتند که شیطان بیماری‌ها را آفریده است و هر یک از آنها را باید به وسیلهٔ مخلوطی از سحر و جادو و مراعات قواعد بهداشتی، درمان کنند. در معالجهٔ بیماران توجه به ادعیه و اوراد بیش از توجه به دارو بود. با وجود این، در زمان اردشیر دوم، سازمانی عظیم برای پزشکان و جراحان پیدا شد (۱).

از اوج این رونق در دانشگاه جندی‌شاپور به روزگار ساسانی و پس از آن طب آمیخته با حکمت در دوران اسلامی که بگذریم، در روزگار مدنظر ما، یعنی اواخر دوران قاجار، و به‌خصوص هم‌زمان با رویکرد قرن نوزدهم مردم دیار فرنگ که ایجاد بیمارستان‌ها از مصادیق بارز آن بود، ایرانیان عموماً از نظر بهداشت و پزشکی و پیشگیری و درمان، حال و روز خوشی نداشتند. به همین دلیل بود که انتشار گزارش سفرنامهٔ میرزاصالح شیرازی در خصوص دارالشفاهای فرنگ بین ایرانیان هم عصرش با شگفتی مطالعه شد. میرزاصالح شیرازی، مشهور به مهندس، جزء گروه دوم جوانان اعزامی به دستور عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی‌شاه، در سال ۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م به دیار فرنگ بود. با توجه به نبود بیمارستان و امکانات درمانی عمومی در آن دوران در ایران، وجود این

تأسیسات در شهرها و سرزمین های روس و انگلیس مورد توجه خاص میرزاصالح قرار گرفت. میرزا صالح در توصیف یکی از این بیمارستان‌ها در روسیه و شهر سن پطربورغ (سن پترزبورگ) که البته دارالشفا نامیده، چنین آورده است: «... از جمله بناهای دیگر، دارالشفای بزرگی بود که چهار نفر از اطبای زبردست آنها در آنجا لاینقطع مشغول به معالجه بیماران هستند و هرکس به محض اینکه خود را به دارالشفا رسانیده، منزل خوابی به او داده، خدمه آنجا مشغول به خدمت او می شوند و در اصل دارالشفا اتاق بزرگی است که عطاران در آنجا مشغول به دواسازی هستند. دوای بیمار را هرچه طبیب نسخه نویسد، در آنجا حاضر کرده به او می رسانند. اخراجات دارالشفا مزبور را از سرکار پادشاهی می‌دهند» (۲).

مواد و روش‌ها

مقالهٔ حاضر یک گزارش مروری، گذشته‌نگر و تاریخی است که بیشترین داده‌های خود را از پرونده‌های استخدامی و اسناد بایگانی شده در بایگانی شرکت ملی نفت ایران مناطق نفت‌خیز جنوب به‌دست آورده است. این نامه‌ها کمابیش هم بخشنامه‌های اداری و هم گزارش‌هایی بوده‌اند که دربارهٔ موضوع مقاله یا پیرامون آن توسط رؤسای وقت مناطق نفت‌خیز جنوب تهیه و ابلاغ شده‌اند. یک مصاحبه و نیز مراجعه به چند کتاب، دیگر مواد تشکیل‌دهندهٔ این گزارش بوده است. قابل ذکر است که بر روی شبکهٔ جهانی اینترنت دربارهٔ موضوع مقالهٔ حاضر گزارش قابل اعتمادی به چشم نمی‌خورد.

یافته‌ها

حضور صنعت نفت در جنوب غرب ایران باعث گردید ساکنان این خطه و کسانی که به مرور و از نقاط مختلف ایران و برای کار در کمپانی نفت، خود را به آنجا رساندند و در کنار ساکنان محلی بافت اجتماعی جدیدی را در شرکت-شهرهای صنعت نفت ایجاد کردند، بسیار پیش‌تر از سایر هموطنان خود با مظاهر مدرنیزاسیون و ساختارهای شهری نوین آشنا شده و تجربهٔ استفاده از این امکانات شهری را بیابند. از جملهٔ این تأسیسات و امکانات مراکز درمانی بودند که بسیاری از ساکنان محلی چون مشابه آن را ندیده و نشناخته بودند، از همان آغاز با عنوان هاسپیتال از آن یاد می‌کردند. این واژه هنوز نیز در ذهن و زبان معدود بازماندگان از نسل دوم اهالی مسجدسلیمان ساری و جاری است!

سابقهٔ ایجاد نخستین بیمارستان در مناطق نفت‌خیز ایران به حضور پزشک انگلیسی همراه با گروه نخستین کاوشگران نفت به نام یانگ باز می‌گردد. این فرد علاوه بر وظیفهٔ پزشکی در قبال گروه حفاران و ارائهٔ خدمات پزشکی و درمانی به اقوام و طوایف محلی (به منظور کسب محبوبیت برای کمپانی در بین ایشان)، وظایف امنیتی نیز برای بریتانیا نیز برعهده داشت. سر آرنولد ویلسون، افسر انگلیسی که گروه کاشفان نفت را همراهی می‌کرد، در خاطرات خود یانگ را این‌گونه توصیف کرده است: «یانگ توانسته بود موفقیت زیادی در زمینهٔ خدمات بیمارستانی به دست آورد و از اعتماد زیادی بین مردم برخوردار بود. او در مورد تحولات و مسائل محلی در ایران کاملاً به روز است. هیچ مشکلی برای او لاینحل نیست و از توانمندی زیادی برای ارتقا و رشد اجتماعی برخوردار است» (۳).

این نکته قابل توجه است که بیش از دو دهه بعد از ساخت و تأسیس بیمارستان کمپانی نفت در مسجدسلیمان (که آن هنگام میدان نفتون نامیده می‌شد) حتی رئیس‌الوزاری وقت و پادشاه بعدی ایران نیز هنگامی که در آذرماه ۱۳۰۳ خورشیدی در جریان سفر به خوزستان و برای معاینه بدانجا می‌رود، در دفتر یادبود بیمارستان نفت می‌نویسد: «در مریضخانهٔ مسجدسلیمان میدان نفت برای معاینه آمدم. رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا، رضا به تاریخ ۱۸قوس۳۰۳».

یکی از مهمترین پزشکان معاصر و ایرانی صنعت نفت در ایران علی نهاوندی است. نهاوندی شش سال پس از اکتشاف نفت در جنوب غرب ایران، در پایتخت و در محلهٔ شاپور دیده به جهان گشود. تاریخ تولد وی در شناسنامه سال ۱۲۹۳ خورشیدی ثبت شده است. اصالت وی چنانچه از انتخاب نام‌خانوادگیشان توسط مأمور ادارهٔ سجل مشخص است، به شهر نهاوند در استان همدان باز می‌گشت، اما بنا به اطلاعاتی که خود نهاوندی بعدها و در سال ۱۳۵۶ در فرم اطلاعات پزشکان ارائه نموده و در پروندهٔ پرسنلی وی موجود است، پدر وی، جلال، نیز متولد ۱۲۵۳ در تهران بوده و به استناد اطلاعات مندرج در همان فرم، در زمان تکمیل و ارائهٔ اطلاعات توسط نهاوندی در سال۱۳۵۶ درگذشته بود، اما مادر ایشان، بانو افسر پورتیمور، تا سال ۱۳۶۹ در قید حیات بوده‌اند.

علی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان شرف واقع در

بازارچهٔ شیخ هادی و دوران دبیرستان خود را در دارالفنون سپری نمود و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی وارد دانشکدهٔ پزشکی تهران شد. وی در خصوص دوران دانشگاه خود به نشریهٔ مشعل گفت: «من جزء دومین گروه دانشجویانی بودم که زیر نظر پروفسور اوبرلن فرانسوی به تحصیل مشغول شدم. استادان ما هم یا فرانسوی و یا از بین دانشجویان دورهٔ پیش از ما، مثل استاد محمد قریب بودند» (۴). این دانشجوی سخت‌کوش در دوران دانشگاه با بانو اقدس قضایی که اصالتی اصفهانی داشت، آشنا شد و ازدواج کرد و نخستین فرزندشان، حسین‌علی، در سال ۱۳۲۳ متولد شد.

نهاوندی در سال ۱۳۲۵ خورشیدی با مدرک پزشکی عمومی از دانشکدهٔ پزشکی تهران فارغ‌التحصیل شد و دورهٔ کارآموزی خود را در بیمارستان فارابی تهران آغاز کرد. حضور وی در بیمارستان فارابی هم‌زمان است با حضور زنده‌یاد پروفسور محمدقلی شمس، پدر چشم‌پزشکی ایران. در این بیمارستان و از همین جا بود که نهاوندی فعالیت خود را به‌صورت تخصصی در حوزهٔ چشم‌پزشکی آغاز کرد. روح جستجوگر نهاوندی جویای کسب تجربیات و حضور در فضاهای جدید بود و از سویی دیگر تولد دومین فرزندش به نام عباس‌علی، در سال ۱۳۲۷ وی را به تجربهٔ فضای کاری جدید با درآمد بیشتر تشویق می‌کرد. هم‌زمان، توسعهٔ فعالیت‌های کمپانی نفت ایران و انگلیس که پس از شهریور ۱۳۲۰ شتابی قابل توجه گرفته بود، باعث شد در سال ۱۳۲۷ اشتغال و انجام کار در کمپانی، جذابیت‌های فراوانی برای نیروهای علاقه مند و حتی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور داشته باشد. به همین دلیل بود که آگهی استخدام پزشک برای کمپانی نفت، نظر نهاوندی را به خود جلب نمود و در تاریخ ۱۳۲۷/۰۷/۱۳ در کمپانی نفت استخدام شد.

زنده‌یاد نهاوندی در خصوص اولین حضورش در مناطق نفت‌خیز در مصاحبه‌ای که سال۱۳۸۷ با نگارنده داشت، چنین گفت: «بعد از گذراندن مراحل مصاحبهٔ استخدام و با شماره پرسنلی ۳۹۸۷۱ به خوزستان فرستاده شدم. برای آنها دانستن زبان انگلیسی خیلی اهمیت داشت چون آن زمان کارهای پزشکی بیمارستان نفت توسط پزشکان هندی انجام می‌شد. من برایشان توضیح دادم که بر زبان فرانسه مسلط هستم و انگلیسی کمتر می‌دانم، اما مصاحبه‌کننده توضیح داد که مشکلی وجود ندارد؛ چون کسی که زبان سخت فرانسه را آموخته باشد، انگلیسی را نیز به‌راحتی خواهد آموخت. پس از انجام کارهای مقدماتی من به آبادان اعزام شدم. پیش‌تر از این شهر و پالایشگاه نفت عظیمش شنیده بودم، اما حضور در این شهر تجربه‌ای متفاوت با شنیده‌هایم بود. چند روز بعد، من در مهمانسرای کمپانی در آبادان بودم و حدود پانزده روز بدون اینکه کاری انجام دهم در انتظار به سر می‌بردم. بعد از پیگیری متوجه شدم برای انجام کار در بیمارستان مرکزی کمپانی نفت در جایی به نام مسجدسلیمان در نظر گرفته شده‌ام و باید به آنجا بروم. اولین حضورم در بیمارستان مسجدسلیمان را هیچگاه از یاد نمی‌برم. برخلاف تصور من آنجا از نظر بهداشتی اوضاع چندان مناسبی نداشت. پزشک خاصی هم روی کارهای بخش‌های مختلف نظارت علمی نداشت! پزشکان هندی بیمارستان تسلط چندانی بر کار خود نداشتند و بیماری‌های مختلف همچون آبله، سرخک و تراخم نیز در کل منطقه بیداد می‌کرد!»

گزارشی که نهاوندی از شرایط مسجدسلیمان در سال۱۳۲۷ می‌دهد، گویای شرایط نامناسب خدماتی کمپانی در ایام منتهی به ملی شدن صنعت نفت در ایران بوده و با گزارش‌های دیگری که از آن ایام در اختیار داریم، قابل مطابقت است. مجلهٔ جهان نو در نخستین شماره از سال دوم انتشار خود به تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ (یک سال قبل از حضور نهاوندی در مسجدسلیمان) در سرمقالهٔ خود با عنوان «نفت ایران یا بزرگ‌ترین دارایی امپراتوری انگلستان در خارجه» گزارش مشاهدات نمایندهٔ خود را که همراه با گروهی از روزنامه‌نگاران از تهران به مسجدسلیمان رفته بودند، منتشر کرد. در بخشی از این گزارش چنین آمده است: «...اما خاطره‌ای که از این سفر با من مانده و اسباب شگفتی است، مشاهدهٔ اوضاع رقت‌بار کارگرانی است که هنوز در کپر زیست می‌کنند و دیدار کارگرانی است که با روزی هشت ساعت کار و غالباً با ده سال خدمت، در پناه دیوار کارخانهٔ گوگردسازی مسجدسلیمان، چه پیر و چه جوان، نان و تره می‌خورند! بدون شبهه شرکت نفت از یکی دو سال پیش به این طرف مشغول تهیهٔ جا و منزل برای کارگران می‌باشد، ولی جا دارد از گفتهٔ یکی از کارمندان انگلیسی و مذاکراتی که با هم کردیم، گواه آورده، بگویم این کارها قدری دیر شروع شده و اگر

در کلهٔ اولیای انگلستان و ایران، بدون تفاوت، قدری عقل و تدبیر بود، حالا حوزهٔ نفت‌خیز کانونی بود که نفاق و اختلال از دیوارهٔ آن به درون نفوذ نمی‌کرد» (۵).

بنا به خاطرات خود نهاوندی، وی در شرایطی که آبله و سرخک باعث مرگ تعداد زیادی از کودکان در مسجدسلیمان و روستاهای اطراف شده بود، در اولین روز کاری خود، بیش از پانصد دانش‌آموز را واکسینه کرد. مسئولین کمپانی در مسجدسلیمان با مطالعهٔ فرم مصاحبه و پروندهٔ تحصیلی نهاوندی متوجه شدند که وی از شاگردان پروفسور شمس، پدر چشم‌پزشکی نوین ایران در بیمارستان فارابی، بوده است. به همین دلیل از وی خواستند بخش چشم‌پزشکی بیمارستان نفت را راه‌اندازی و علاوه بر مسجدسلیمان به سایر مناطق نفت‌خیز نیز سرکشی کند. «تراخم» بیماری شایع آن ایام در مسجدسلیمان و کل استان خوزستان بود و منجر به کوری افراد زیادی شده بود. نهاوندی جوان در این زمینه نیز اقداماتی فوری را در قالب تیم پزشکی به ریاست شمس که به منظور ریشه‌کنی تراخم به خوزستان آمده بود، به انجام رساند. آنها با مطالعه بر روی آب‌های منطقه و همچنین مسأله بهداشت محیط، موفق شدند قطرهٔ چشمی جدیدی با ترکیب قطره های قبلی موجود و آب مقطر بسازند و برای مبارزه با این بیماری مهلک به تمامی مناطق خوزستان سرکشی کنند و با تشکیل یک تیم پزشکی و پرستاری به مداوای بیماران و پس از آن کنترل و پیشگیری از انتشار مجدد تراخم در خوزستان بپردازند.

در زمینهٔ درمان بیماران و کنترل و ریشه‌کنی این بیماری چشمی نیز نهاوندی زیر نظر استاد خود، فراتر از مسئولیت‌های خود در شرکت نفت عمل نمود. علاوه بر شهرهای نفت‌خیز در خوزستان شهرهای دیگری هم وجود داشتند که اتفاقاً قدمت و سابقهٔ آنها از شرکت–شهرهای نفتی جدید بیشتر بود. از جملهٔ این شهرها شوشتر بود که تراخم در آن بیداد می‌کرد و بنا به گزارش‌های آن عصر شوشتر، از هر پنج نفر اهالی این شهر، حداقل سه نفر با تراخم درگیر و عموماً یک چشم خود را از دست داده بودند! پروفسور شمس و نهاوندی مسئولین کمپانی را توجیه کردند که اگر به راستی به دنبال ریشه‌کن کردن تراخم در حوزهٔ عملیاتی خود به منظور پیشگیری از آسیب به نیروی کارشان هستند، باید در تمامی شهرها و روستاهای اطراف برای ریشه‌کن کردن این بیماری اقدام کنند و بدین ترتیب بود که در طی یک دورهٔ دو ساله، تراخم از خوزستان ریشه‌کن شد.

نهاوندی فقط به تخصص خود در چشم‌پزشکی محدود نماند و به عنوان یک پزشک عمومی و در موارد اضطراری حتی به عنوان جراح نیز به ارائهٔ خدمات می‌پرداخت. از جملهٔ این موارد می‌توان به جراحی در موارد خاص اشاره نمود. جراحی‌هایی که گاه با خلاقیت‌ها و تصمیمات نجات‌بخشی همراه بود. وی در مصاحبه با نگارنده به یکی از این موارد چنین اشاره کرد: «در آن سال‌ها هنوز چیزی به‌عنوان بانک خون وجود نداشت. یک زن زائو در شرایط بسیار خطرناکی به بیمارستان آورده شد و در صورت عدم سزارین احتمال مرگ مادر و نوزاد وجود داشت. از سویی در بیمارستان گروه خونی مناسب جهت بیمار نیز وجود نداشت. من در جریان عمل جراحی، از خونی که در حفرهٔ شکمی بیمار جمع شده بود، استفاده و حین عمل، خون خود بیمار را به وی تزریق کردم. نتیجه رضایت‌بخش بود. سال‌ها بعد از آن ماجرا در یک مجلهٔ پزشکی فرانسوی خواندم که بهترین خون برای استفاده در حین عمل جراحی که بهبودی را نیز تسریع می‌بخشد، خون خود بیمار است. ما آن روز در اتاق عمل بیمارستان مسجدسلیمان این‌کار را کرده بودیم، سال‌ها پیش از آنکه دانشمندان علم پزشکی چنین موضوعی را تأیید و توصیه کنند».

فراز و فرود دوران دوسالهٔ ملی شدن صنعت نفت، در مسجدسلیمان نیز با شور و اشتیاق اهالی سپری می‌شد. پس از استقرار کنسرسیوم، دیگر آن تبعیض‌های دوران فعالیت کمپانی بازنگشت و این مجال بیشتری به نهاوندی می‌داد تا اهداف انسان‌دوستانهٔ خود را دنبال نماید. حالا دیگر همسر و فرزندانش نیز در مسجدسلیمان کنارش بودند و منزل سازمانی که به نهاوندی و خانواده‌اش اختصاص یافته بود، به یک آدرس و نشانی شناخته‌شده در شهر تبدیل شده بود. بیماران و نیازمندان از روستاهای اطراف و از محلات حاشیه‌ای شهر به بنگله نهاوندی مراجعه می‌کردند و او نیز با خوشرویی و مهربانی پذیرای آنان بود. بدین ترتیب، خانوادهٔ نهاوندی اعتبار و ارج و قربی قابل‌توجه در مسجدسلیمان و مناطق اطراف و همچنین دیگر شهرهای استان خوزستان یافته بودند.

ممارست و سخت‌کوشی نهاوندی باعث شد شرکت وی را برای سپری کردن یک دورهٔ تخصصی یک ساله به خارج از کشور اعزام نماید. سال۱۳۳۷ نهاوندی به انگلستان اعزام شد و پس از بازگشت، علاوه بر مدیریت فعالیت‌های چشم‌پزشکی در کل مناطق نفت‌خیز، برای مدتی نیز جانشین هریس، رئیس وقت بیمارستان نفت مسجدسلیمان گردید (۶).

نهاوندی در تمامی سال های فعالیت خود در صنعت نفت، مسجدسلیمان را جز به اجبار مأموریت‌هایی این چنین و کارهای اداری یا پیگیری مسائل خانوادگی ترک نکرد و عاشقانه کنار مردم اولین شهر نفتی ایران زیست و به آنان خدمت نمود. همسر ایشان نیز در این مسیر نیکوکارانه همراه و همگام وی بود و از جمله ساخت مدرسه‌ای در یکی از روستاهای بین مسجدسلیمان و هفتکل، به نام قلعه‌مدرسه، از یادگارهای وی در سرزمین نفت بود که آثار این بنا در آن روستای متروک هنوز نیز به انسان‌دوستی این زوج نیکوکار گواهی می‌دهد.

به رسم معمول در صنعت نفت، جشن تولد شصت‌سالگی نهاوندی در یکم مهرماه سال۱۳۵۳ موعد بازنشستگی وی از صنعت نفت نیز بود، اما اهمیت اقدامات و ارزش خدمات این پزشک باعث شد تا رئیس منطقهٔ مسجدسلیمان، پنج ماه پیش از موعد بازنشستگی نهاوندی از مقام مافوق خود درخواست اشتغال نهاوندی را پس از بازنشستگی و به‌صورت پیمانی مطرح نماید.

ابراهیم امرایی، رئیس منطقهٔ مسجدسلیمان در تاریخ ۱۳۵۳/۰۲/۱۷ خطاب به ریاست ادارهٔ کل پرسنل عملیات غیرصنعتی آبادان و مناطق نفت‌خیز خوزستان چنین نوشت: «آقای نهاوندی که بر اساس مکاتبات قبلی قرار است از تاریخ ۱۳۵۳/۷/۱ در سن شصت‌سالگی به افتخار بازنشستگی نائل گردد، در طول خدمت ۲۵ ساله خود در صنعت نفت، پزشکی لایق و کاردان و واقعا ارزنده شناخته شده که صمیمیت و همکاری و صداقت و ایمان ایشان به حسن انجام وظیفه، اعتقاد و اعتماد اولیای بهداری و بهداشت و کارکنان را بنحو بارزی جلب نموده است. با توجه به این موضوع و در نظر گرفتن اینکه نیاز شرکت به وجود ایشان شدیداً احساس می‌شود، خواهشمند است مقرر فرمایید نام‌برده بلافاصله از تاریخ بازنشستگی عادی به‌صورت پیمانی به خدمت خود در شرکت ادامه دهد. عین درخواست کارمند دایر بر تمایل به ادامهٔ خدمت به علت مشکلات تحصیلی فرزندان خود در داخل و خارج از کشور نیز برای مزید استحضار به پیوست است. امضا ابراهیم امرایی» (۷).

هنگامی که در تاریخ ۱۳۵۳/۳/۱۵ برگ خاتمهٔ خدمت نهاوندی، رئیس بخش چشم‌پزشکی بیمارستان مسجدسلیمان، پس از ۲۵ سال سابقهٔ خدمت (۸) به کارگزینی بیمارستان نفت رسید، همکاران وی خوشحال بودند از اینکه با ادامهٔ فعالیت او به‌صورت پیمانی موافقت شده است و همچنان این انسان شریف و بزرگوار را در کنار خود خواهند دید.

نهاوندی در تاریخ چهارم دی ماه ۱۳۵۳ ذیل برگ دوم قرارداد پیمانی خود را امضاء نمود. در این قرارداد که توسط ضیاء هدایی، رئیس ادارهٔ روابط کارکنان آبادان و مناطق نفت‌خیز خوزستان، امضا و به نهاوندی ابلاغ شد، آمده بود: «آقای علی نهاوندی کارمند پیمانی شماره ۸۳۰۲۸ عطف به درخواست کار مورخ ۱۳۵۳/۶/۳۰ با کمال مسرت به اطلاع می‌رساند که شرکت ملی نفت ایران شما را از تاریخ ۱۳۵۳/۷/۱ برابر با ۱۹۷۴/۹/۲۲ میلادی به مدت یک سال جهت خدمت در عملیات غیرصنعتی آبادان و مناطق نفت‌خیز خوزستان به عنوان کارمند پیمانی با شرایط زیر به خدمت می‌پذیرد» (۹، ۱۰).

این تمدید قرارداد پیمانی تا پیروزی انقلاب، چهار نوبت دیگر نیز تمدید شد تا نهاوندی که حوادث سال۳۲ را دیده بود، سرنگونی حکومت پهلوی را نیز در مسجدسلیمان شاهد باشد. طی این ایام چندین نوبت نیز به دلایل اداری مسئولیت‌های اجرایی و ریاست بهداری و بهداشت منطقه مسجدسلیمان را عهده‌دار شده بود که آخرین آنها ریاست دوماهه بر بیمارستان از خرداد تا مرداد ۱۳۵۷ و در آستانهٔ انقلاب بود. به دلیل مرخصی ژاک لازار توسط رئیس وقت منطقهٔ مسجدسلیمان، «منوچهر شماس»، ملزم به این کار شده بود (۱۱).

هنوز ساختار نظام جدید سیاسی در کشور و به تبع آن در صنعت نفت شکل نگرفته بود که دشمن طمعکار بعثی به مرزهای خوزستان لشگر کشید. گرچه معاون اداری و مالی مناطق نفت‌خیز در مرداد ماه سال ۱۳۵۹ به استناد بخشنامهٔ محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر وقت، مبنی بر عدم به کارگیری نیروهای بازنشسته در شرکت‌ها و سازمان‌ها به نهاوندی ابلاغ کرد که از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱

به خدمت پیمانی وی پایان داده خواهد شد (۱۲)، شرایط جنگی و وضعیت خاص مناطق نفت خیز و نیاز شدید شهر و منطقه به پزشک متخصص باعث شد تا حاجت شمی‌پور، رئیس وقت امور اداری و اجتماعی شرکت ملی نفت منطقهٔ مسجدسلیمان، سید ضیاء هادوی، رئیس بهداری و بهداشت مناطق نفت‌خیز اهواز (۱۳) و مهدی طباطبایی، رئیس بهداری و بهداشت شرکت نفت منطقهٔ مسجدسلیمان، در نامه‌های جداگانه‌ای، در خواست تمدید قرارداد استفاده از خدمات نهاوندی را داشته باشند.

نهاوندی، خود نیز در سال ۱۳۶۰ به ریاست بهداری و بهداشت منطقه مسجدسلیمان چنین نوشت: «اینجانب علی نهاوندی کارمند پیمانی شرکت نفت ساکن مسجدسلیمان با وجودی که در شرکت نفت این شهرستان بازنشسته شده‌ام، به علت کمبود پزشک متخصص چشم و نیازی که به ادامهٔ خدمت اینجانب می‌باشد، در رابطه با تراکم جنگ‌زدگان آواره جهت همکاری حاضر شده‌ام در این مؤسسه به‌طور پیمانی به خدمت خود ادامه دهم و هرگاه نیازی به وجودم نباشد، این شهرستان را ترک نموده و به تهران مراجعت نمایم. توضیحاً بنده جز یک خانه در تهران، خانهٔ دیگری ندارم و در این شهرستان نیز خانهٔ سازمانی در اختیارم می‌باشد. با تقدیم احترام. علی نهاوندی تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۸» (۱۴).

نهاوندی در طول جنگ تحمیلی در مسجدسلیمان ماند و ضمن ارائهٔ خدمات پزشکی به مجروحان جنگی اعزامی به بیمارستان نفت مسجدسلیمان، به کمپ‌های جنگ‌زدگان که در حاشیهٔ شهر ایجاد شده بود، نیز سرکشی می‌کرد. وی همچنین در شرایط سخت جنگی از سرکشی به بیمارستان‌های دیگر مناطق نفت‌خیز نیز غافل نبود و به نوبت به این شهرها نیز سرکشی می‌نمود.

سرانجام، جنگ نیز به پایان رسید و خاطرات آن به دیگر خاطرات نهاوندی از نخستین شهر نفتی ایران و مناطق نفت‌خیز خوزستان افزوده شد. وی با خدمت به مجروحان و جانبازان راه دفاع از وطن، خود را در این دفاع مقدس با دیگر هم‌وطنان سهیم می‌دانست و بدان مفتخر بود و این افتخار تا یکم مهرماه سال ۱۳۷۷ که نهاوندی اتاق خود در بیمارستان نفت مسجدسلیمان را برای همیشه ترک کرد، همراه او بود. گو اینکه برخی کج‌سلیقگی‌ها در اواخر دوران فعالیت نهاوندی، قلب وی را آزرد! به‌عنوان نمونه، رئیس وقت امور اداری کارمندان در سال ۱۳۷۵ تمدید قرارداد نهاوندی را منوط به اعلام نظر هستهٔ گزینش وزارت نفت مستقر در جنوب نمود و خطاب به گزینش ضمن معرفی علی نهاوندی کارمند بازنشستهٔ شمارهٔ ۸۳۰۲۸ تمدید قرارداد نام‌برده را موکول به اعلام نظر گزینش، طبیعتاً پس از انجام مصاحبه با پیر بهداشت و درمان صنعت نفت می‌نماید (۱۵).

با وجود این، علی نهاوندی تا آخرین لحظهٔ فعالیت در هاسپیتال نفت مسجدسلیمان، عاشقانه به همکاران و هم‌نوعان خود خدمت نمود. علی نهاوندی در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱ در سن هشتاد و چهارسالگی، دومین باری بود که از خدمت در صنعت نفت بازنشسته شد.

بزرگ‌منشی و خدمات برجستهٔ نهاوندی باعث شد تا سال ۱۳۸۴ به عنوان بازنشستهٔ نمونه معرفی شود. مهران ویسی‌زاده، رئیس وقت بهداشت و درمان صنعت نفت مسجدسلیمان، در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۱۷ ضمن معرفی نهاوندی به سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت، به‌عنوان بازنشستهٔ نمونه نوشت: «متخصص موصوف در تاریخ ۱۳۵۳/۷/۱ به افتخار بازنشستگی نائل و از تاریخ مذکور تا تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱ به علت نیاز و عدم وجود متقاضی دیگری به‌صورت قراردادی در این واحد انجام وظیفه و خدمات پزشکی ذی قیمت و ارزشمندی به کارکنان شرکت و اهالی محترم شهرستان مسجدسلیمان ارائه نموده است» (۱۶).

نتیجه‌گیری

علی نهاوندی پس از بازنشستگی از شرکت نفت به همراه دختر خوانده‌اش، زنده‌یاد مریم که از سال ۱۳۴۲ به فرزندی پذیرفته بود، در ویلاشهر اصفهان رحل اقامت افکند و در تمام آن سال‌ها تا هنگام وفاتش در آخرین روز از اردیبهشت سال ۱۳۸۸ جز مهرورزی و عشق به مردم و تمامی مخلوقات خداوند اندیشه و گفتار و کردار دیگری نداشت.

بررسی زندگی نهاوندی نشان می‌دهد مردان بسیاری از جان خویش برای پایدار کردن درخت بهداشت و درمان صنعت نفت مایه گذاشتند. سالهای زیاد خدمت نهاوندی که بخش مهمی از آن مقارن دوران جنگ تحمیلی عراق با ایران شده بود همان سالهای رشد درخت بهداشت و درمان صنعت نفت ایران است. براین اساس، مطالعهٔ زندگی نهاوندی مطالعهٔ تاریخ بهداشت و درمان صنعت نفت ایران به‌شمار می‌آید.

منابع:

– بخشنامهٔ شمارهٔ الف–۱ مورخ ۱۵/خرداد ۲۵۳۷ به امضای منوچهر شماس رئیس منطقهٔ مسجدسلیمان.

– برگ خاتمهٔ خدمت علی نهاوندی صادره از عملیات غیرصنعتی آبادان و مناطق نفت‌خیز خوزستان به تاریخ ۱۳۵۳/۰۳/۱۵.

– ویلسون، سرآرنولد. جنوب غرب ایران، یادداشت‌های روزانهٔ یک افسر دیپلماتیک. ترجمهٔ فریور جوانبخت موثق. تهران: نشر پیام امروز، ۱۳۹۶.

– مصاحبهٔ خانم مرضیه کاویانی با علی نهاوندی. نشریهٔ مشعل شماره ۳۸۳ یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۶ صفحه ۴ (ضمیمهٔ خانواده).

– مجلهٔ جهان نو. سال دوم. شمارهٔ اول. اردیبهشت ۱۳۲۶.

– شیرازی، میرزاصالح. گزارش سفر. ویرایش همایون شهیدی. تهران: انتشاراتی راه نو، ۱۳۶۲.

– نامهٔ اداری شمارهٔ رک م/۳۳۸/۲ مورخ ۴۹/۰۴/۱۴ امور غیرصنعتی در حوزهٔ قرارداد شرکت ملی نفت ایران به امضای علی نوچیان.

– نامهٔ اداری شمارهٔ ۳۸/۲۲ مورخ ۱۳۵۳/۲/۱۷ رئیس شرکت ملی نفت ایران– منطقهٔ مسجدسلیمان به امضای ابراهیم امرایی.

– نامهٔ اداری شمارهٔ ۱۲۱/۲۲ مورخ ۵۳/۵/۸ رئیس شرکت ملی نفت ایران منطقهٔ عملیاتی مسجدسلیمان به امضای ابراهیم امرایی.

– نامهٔ اداری شمارهٔ رک۳/۱–۱۹۴۸ مورخ ۱۳۵۳/۹/۲۵ عملیات غیرصنعتی آبادان و مناطق نفت‌خیز خوزستان به امضای ضیاء هدایی.

– نامهٔ اداری به شمارهٔ ۸۹۷۷/ دز/۵۹ مورخ ۱۳۵۹/۵/۱۸ معاونت اداری مالی مناطق نفت‌خیز اهواز به امضای محمدرضا شماسی.

– نامهٔ سیدضیاء هادوی، رئیس وقت بهداری و بهداشت مناطق نفت‌خیز جنوب در سال ۱۳۶۰ شباهت و هم‌خوانی زیادی با نام ضیاء هدایی، رئیس عملیات غیرصنعتی آبادان و مناطق نفت‌خیز خوزستان در سال ۱۳۵۳ دارد که البته در دوران انقلاب تغییر نام خانوادگی و یا به تعبیری استفاده از مشخصات کامل (خصوصاً سیادت) مکرر اتفاق افتاده است!

– نامهٔ ثبت شده به شمارهٔ ۱۹۹ ثبت شده به تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۹ در امور اداری مسجدسلیمان.

– نامهٔ اداری شمارهٔ ۲/۱۶۳۰۴–۷۵/۴ مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۱ رئیس امور اداری کارمندان به امضای نصرالله افشون.

– نامهٔ اداری شمارهٔ رب د م س/۷۸/۱۷۰ مورخ ۸۴/۱/۱۷ به امضای مهران ویسی‌زاده رئیس بهداشت و درمان صنعت نفت مسجدسلیمان.

– ویل دورانت. تاریخ تمدن. جلد یک (مشرق زمین، گاهوارهٔ تمدن). ترجمهٔ احمد آرام و دیگران. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.

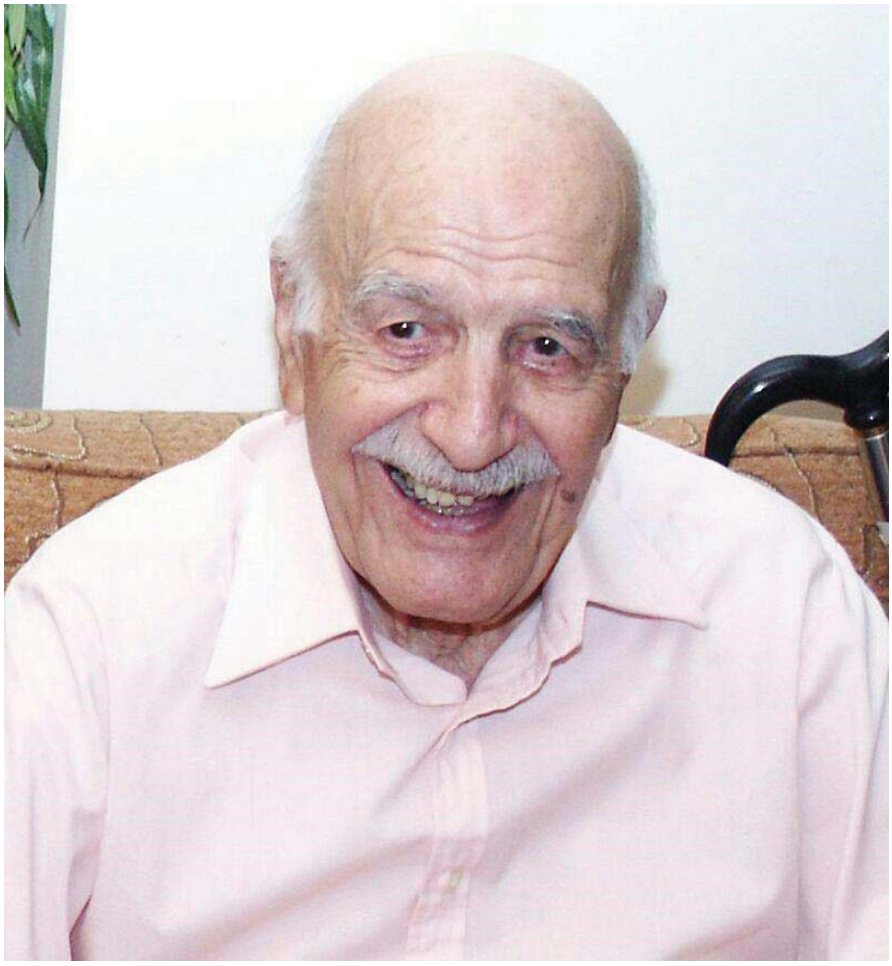

چهرهٔ ماندگار و ستودنی صنعت نفت ایران، زنده‌یاد علی نهاوندی